

و ظہور

عاشورا

در اشکاء

سید محمود و نحر العلوم میر و امادی

دانشگاه
عاشورا

و

ظهور

مؤلف:

سید محمود بحر العلوم میردامادی



مركز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عج)

دانشگاه عاشورا و ظهور

سید محمود بحر العلوم میردامادی

تهیه و تنظیم

مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عج)

تاریخ انتشار / ۱۳۸۵

دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّه ۱۴۲۷ هـ ق

چاپ اول / چاپخانه امیران

شمارگان / ۱۰۰۰۰ نسخه

قطع و صفحه / ۵۶ صفحه جیبی

قیمت / ۳۰۰ تومان

ناشر / انتشارات بهار قلوب

وابسته به مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اصفهان - خیابان چهارباغ پایین

صندوق پستی ۸۱۳۹۵-۱۵۴

تلفن: ۲۲۰۴۰۴۵۶ فاکس: ۲۲۳۷۳۵۰

شابک / ۹۶۴-۹۹۶۷-۰۳-۶

تلفن پخش: ۲۲۰۴۰۴۵۶ - ۰۳۱۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تقدیم

این کتاب سفرنامه‌ی کوچکی است که برای

مسافران معنوی کربلا و منتظران مولا

تألیف شده است.

ثواب این نوشته، اولاً به روح مطهر امام هشتم

حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام و ثانیاً به

صابره‌ی راه خداوند متعال زینب کبری سلام الله علیها

تقدیم می‌گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ

این نوشته را در یک سفر تبلیغی در محرم الحرام
۱۴۲۶ هـ ق فراهم نموده‌ام.

اگر چه ظرف زمانی این نوشته تاریخ مذکور است
ولی گاه به روز الست و عالم در برگشته و گاه از روز
اولِ خَلْقِ انْسان و سخن ملائکه و پاسخ خداوند
متعال، سخن گفته‌ام، گاهی به وقایع عاشورا ۶۱ هـ ق
اشاره داشته و گاه از ضربه زدنهای منافقین به دانشگاه
عاشورا در این زمان یاد کرده‌ام.

معمولاً در سفر، کتابی که برای نوشتن، مأخذ باشد

وجود ندارد اما کتاب فطرت، قلب و دل انسان، انسان را اگر فاقد انسانیت نباشد به لیبیک گفتن برابر حق و ادا می‌کند و دروس قرآنی، حدیثی و تاریخی را متذکر می‌گردد.

بهر حال آنچه می‌بینید از دل برخاسته و با سوز نوشته شده و مقصدی جز سوز دادن به دل‌ها و سرعت بخشیدن به حرکت رهروان دانشگاه عاشورا و منتظران ظهور مولا ندارد.

و سلام بر آنکه عاشورا را دانشگاه می‌داند و منتظر ظهور مولا است.

قم - مرکز جهانی تخصصی

حضرت ولی عصر (عج)

سید محمود بحر العلوم میردامادی

اینجا امسال تاسوعا با جمعه مطابق شده است، تاسوعا روز نهایت مظلومیت اهل بیت علیهم السلام در کربلا و جمعه روز قرارداد بشر و تعهد انسان است در «الست» که با آن بزرگواران وفادار بمانند.

تاسوعا روز نامه آوردن شمر برای عمر سعد و جمعه، روز امضا کردن نامه‌ی وجود، که هستی خود را فدای یار کند.

«تاسوعا» ضد «جمعه» گردید، ظلمت مقابل نور. مگر **«إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ»** ^(۱) را نخوانده‌ایم؟

«فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» را یاد نداریم، مگر پیامبر، مذکر نیست، یاد آور، یاد آور روزی که جمع خلق به خدایی خداوند متعال و رهبری اولیاء «بله» گفتند!

بشر، قبل از این در زبانش «بلی» داشت، چه شد، در تاسوعا بلا آفرین برای امام مؤمنین گردید.

﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱)

را نگاه کنید؛ «نعم» چیست؟ «آلاء» کدام است؟

کدام نعمت بالاتر از چراغ که خداوند متعال ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا...﴾^(۲)

را برای آن بکار برده است؟

نعمت «مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ» را خداوند اول بار به رُخ ملائکه کشید.

﴿...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۳) این روز را می فرمود،

روز تاسوعا و عاشورا، که اوج عبودیت و نهایت بندگی انسان، فوق فوق و خیلی بالاتر از بندگی و تسبیح ملائکه، جلوه گر شده است.

انسان، مثلاً عباس بن علی علیهما السلام، که ابوالفضائل است، پدر برترها، برای باطل عبوس است. شمشیرش شعار «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ» می دهد، بازوانش

«قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» را اجراء می‌کند، چشمانش
«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» را یاد می‌آورد،
پیشانی‌اش «مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» را معنی می‌نماید، لبانش
به امر «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» توجه دارد، سیمایش
سیمای صدیقین و کلامش کلام ابرار است، صورتش
صورت علی علیه السلام را در جنگ احد و خندق و خیبر به یاد
می‌آورد، سیرتش سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به نمایش
می‌گذارد.

«...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

نمی‌بینید ابوالفضائل را؟! نمی‌دانید مقام او را؟
همه‌ی شهدا بر او رشک می‌برند، شما فساد سقیفه و
سفک دم‌آلود مدینه را می‌بینید و به ریسمان ستم و
ظناب‌دار که برای یار و میثم تمار آماده می‌کنند نگاه
می‌کنید!

شما به درب سوخته، و چهره‌های از شرارت
برافروخته، تازیانه مغیره و اربابانش نظر دارید.
شما آب بستن معاویه و یزید و ستم ستمگران عنید
صفین و کربلا را می‌بینید اما بر روح بالا و بلند اولیاء من
و بر روحیه‌ی استوار و با استقامت و مقربان من اشرف

ندارید.

«...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» علی عليه السلام نفس

رسول صلى الله عليه وآله و زوج بتول عليها السلام، را کجا می توانید بشناسید
آن چنان که هست.

مدینه را بدون فاطمه بررسی می کنید «أَتَجْعَلُ»

می گوئید؟ نمی دانید گل بی خار، گل یاس معطر نورانی
زهرة الزهراء عليها السلام چه مقامی دارد؟

در مورد کربلا بدون امام و دور از ابوقضائل قضاوت
می کنید!!

تاسوعا دو تابلو دارد، تابلوی موافقت با «جمعه»

روز الست»، تابلوی مخالفت با «جمعه»، همان که شما
می گویند.

صدای العطش العطش شما را آزار می دهد، شما

طاقت ندارید طفلان خردسال بیت رسالت را تشنه

ببینید؛ ولی چه خبر دارید از ساقی، که با روحیه بی بلند

و بالا به طرف آب می رود، می خواهد آب بیاورد ولی

دستانش را قطع می کنند و این فداکاری در تاریخ

انسانیت می ماند.

یا ملائکتی! «...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» می دانم

نمازگزار کیست، شما فقط فساد گویندگان **«قَالُوا لَمْ يَكُنْ مِنْ الْمُصَلِّينَ»** ^(۱) را می بینید؛ آن‌ها که همراه آل محمد علیهم‌السلام حرکت نمی‌کنند، از مصلین نیستند نمازگزار واقعی را ببینید، عباس علیه‌السلام، آثار سجده بر پیشانی‌اش آشکار می‌گردد و در اثر پیروی از امام زمانش نمازگزار واقعی به حساب می‌آید.

فلاح واقعی برای انسان‌ها است، هم آنان که **«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ...»** ^(۲) اقامه‌ی «صلوة» را می‌دانید چیست؟ تطبیق ظاهر و باطن.

شما سؤال می‌کنید که چرا فساد؟ چرا خون‌ریزی؟ این کار، کار آن‌هایی است که نماز را اقامه نمی‌کنند ممکن است نماز بخوانند، ولی ظاهر نمازشان و الفاظ صلاتشان با باطن و قلب‌شان دوثیت دارد.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می‌گویند، «فقط تو را می‌پرستیم!»

ولی حکومت و ملک‌ری را در سر می‌پرورانند.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می‌گویند اما برای درهم و دینار دنیا

فساد می کنند و خون ریزی به راه می اندازند.

ولی شما به اقامه کنندگان نماز نگاه کنید، به ابوالفضل علیه السلام، به کربلایان. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می گویند و راست می گویند. امان نامه‌ی دشمن را رد می کند چرا که «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» را از قلب و جان می خواند، حتی آب را رد می کند.

به دریا پا نهاد و خشک لب بیرون شد از دریا

فتوت بین جوان مردی نگر غیرت تماشا کن

آب را نمی چشد، وجودش برای امام حسین علیه السلام

آب می شود، خود آب می شود «... وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ

مَاءً طَهُورًا - لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا وَ...» (۱)

هم پاک و پاکیزه است و هم قلوب مردم و اندیشه‌ی

حق جویان را سیراب می کند و به انسان‌ها تعلیم

جوان مردی و ایثار می دهد

«مَا لَا تَعْلَمُونَ» ملائکه چه می دانید؟ مگر بنا ندارم

افراد استوار در طریقت اهل البیت علیهم السلام را ماء غدق

بنوشانم؟

چرا فقط تابلوی ظلمت، تابلوی ضد جمعه و ضد جوان‌مردی را نگریسته، از تابلوی نور بی‌خبرید؟
تابلوی اسماء را بنگرید؛ حتی به آدم هم می‌گویم
«انظُرْ إِلَى سَاقِ عَرْشِي» اسماء پیامبر و اهل بیتش!
«لَوْلَاهُمْ لَمَّا خَلَقْتُكَ»

گر نبودی میل و امید ثمر

کی نشاندی باغبان بیخ شجر

بحث اساتید جداست. بحث شاگردان این مکتب
است، ابوالفضل علیه السلام را نگاه کنید...

«شعر»

به یاد کربلا امشب نمایم من سخنرانی
به عشق ساقی طفلان کند طبعم غزل خوانی
سپه‌سالار اهل جِد، شجاعت را همی واجد
برای رب بسی ساجد گرامی پور عمرانی
بِوَدِّ مُجْرِي «قَدْ قَامَتْ» ز قید نفس دون راحت
برای ظالمین آفت، شهید راه یزدانی
وجیه پیشگاه دین، دعایش را بسی آمین
توسل بر رهش تمکین، شفیع باب رحمانی

بود رمزش عزاداری، به سرعت رو سویش آری
 «ایا کاشفا!» به لب جاری، بود او فخر ایمانی
 بود درس اش همه غیرت، به راه حق همه نصرت
 سراسر زندگی عزت، مشو غافل از او آئی
 به نازم روح باز او یَدین کارساز او
 توسل بر مزارش جو، وزیر عشق ربّانی
 ابرمردی است با قدرت، معلّم در ره همت
 وزیر شاه با صولت، مُضیف بزم عرفانی
 صفا دارد بسی کویش، جمال مرتضی رویش
 چرا بشکست بازویش به ظلم عبد شیطانی؟
 بگریم من از آن ساعت که قد سرو «قَدَقَامَت»
 خمید از دیدن آفت، شکست آن ظهر سلطانی
 سکنه العطش خواند، همه چشمان به ره ماند
 چرا سقا نمی رانند، کجا شد حیدر ثانی؟
 سکنه با پدر می گفت، لبان خشک او بشکفت:
 عمو آبی برایم جست، رود احساس عطشانی؟
 شهنش هم جوابش داد، عمود خیمه را بِنهاد
 ز ظلم ظالمین فریاد، کجا شد روح انسانی؟

که یعنی بی علمدارم، ز بعد او گرفتارم
به دل عشق ورا دارم، فتوت را بود بانی
به قربان وفای او، کند «کوچک» ثنای او
بود شعرش رثای او به لطف حی سبحانی
چه می‌گوییم؟! امروز تاسوعا است!

عده‌ای مخالف جمعه راه می‌روند، در تدارک
آتش اند که فردا آتش به خیمه‌ها بزنند! برخلاف وعده،
خدا و پیامبر را نفی می‌کنند و امام را به بیعت، امر و از
مبارزه با یزید نهی می‌نمایند.

وعده چه بود؟ قبول ربوبیت حق تعالی، رسالت
پیامبر، امامت ائمه علیهم‌السلام، «یا ایها الذین آمنوا اوفوا
بالعقود...» (۱)

چرا عهدها و عقدها را شکستند، چرا سنگ بر
پیشانی امام زده قلب او را خستند؟
ملائکه، این کارزار را می‌دیدند اما از کارزار خوبان
به خوبی آگاه نبودند، کارزار عقل و شهوت! زمانی که
عقل بر شهوت پیروز گردد و زمانی که انسان در امان

خدا دست در دست امین الله، امان یزید را مردود شمارد، زمانی که بشر «ماء مَعِين» و ولایت «امام مبین» را به آب فرات ن فروشد و غربت «بشر معطله» را در نظر گرفته از آب گوارای آن سیراب گردد، آن زمان انسان «خَيْرٌ مِنْ مَلَايِكَةٍ» می گردد و ملائکه در محضر چنین انسانی تا قیامت به خدمت مشغول اند.

«مَا لَا تَعْلَمُونَ»

تاسوعا و آب بستن و صدای العطش را فقط می بینید و می شنوید؟ عاشورا را ببینید که علم دار، علم داری می کند، طواف را ببینید، مگر شب قدر است که عباس به دور امام طواف می کند، نماز و نماز طواف را می خوانند؟

كف العیاس را بنگرید، مقداری دورتر از اسب افتاده است تا نماز طواف را بخواند.

فرق، بسیار است. کدامین شما این چنین طواف داشته اید؟ تشنه شده اید؟ شما کارزار را ندیده اید و سنگ جفا نخورده، ملک بوده اید؛ برای همین می گویم «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» اینجاست که شما باید خادم خدام الحسین عليهم السلام باشید و به قلب زائرین

کف العباس علیه السلام و حرم باصفایش صواب بیندازید تا ثوابها و بهره‌های فراوان ببرند و با حکومت عباس بر نفس، حکم برانند و برتهاجم دشمن لعن ابدی بخوانند.

در میان سرداران اسلام و شهداء راه فضیلت و ایمان مقامی مانند مقام عباس علیه السلام پیدا نمی‌کنید.

چرا که عبودیت، جوان‌مردی و پای‌مردی او در زمان حُجج من، یعنی علی و حسن و حسین علیهم السلام به نمایش نهاده شده و به ویژه در تاسوعا و عاشورا به اوج خود می‌رسد.

کدامین شهید است که چنین نسبی داشته باشد؟
فرزند امام علی علیه السلام تمام وجود از علی سرچشمه گرفته و در مسیر استوار می‌ماند تا به اعلی‌ترین می‌رسد.

مادرش ام‌البنین علیها السلام منتخب است تا شهیدی منتخب به دنیا آورد، برادر امامین الحسن و حسین علیهم السلام، ولی خود را خادم می‌داند و راستی به امامین خدمت می‌نماید.

عموی بزرگ و بزرگوار نه امام، به دست کدامین شهید چند امام بوسه می‌زنند؟

﴿مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾! که نهمین امام از نسل امام حسین علیه السلام به خروش شما علیه فساد و خونریزی پاسخ می دهد.

به دعای مضطر، ظاهر می گردد و انتقام اعدا را می گیرد.

یکی از وجوه اشتراک قیام الحسین علیه السلام و قیام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که تمام، آن روز یعنی روز ظهور اقامه ی نماز می کنند.

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ...﴾
تمام زمین اهل نماز می شوند، نماز واقعی که شرط صحت را دارد طبق فقه اهل بیت علیهم السلام است و شرط قبول را هم دارد چون با قبول رهبری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همراه است. نمازشان نماز است، مانند نماز شهدای کربلا، اقامه است نه خواندن تنها، تطبیق ظاهر و باطن است، جسم بی روح نیست، قلب دارد، روح دارد، نمازی که شما ملائکه به تعجب می آفتید، مانند نماز عاشوراییان.

خواهید دید و خواهید شنید ﴿إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُ وَإِنَّا كُنَّا نَسْتَعِينُ﴾ عباس و حبیب و مسلم را. راستی راست

می گویند و در قلبشان همین می گذرد: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، و آلا چرا عباس عليه السلام این همه ایثار می کند؟ چرا وعده های دشمن را مردود می داند؟ چرا حبیب و مسلم فرار نمی کنند؟ مگر نمی دانند فردا چه خبر است؟ ای ملائکه! شما به نماز فاسدین و مُفسدین فی الارض نگاه می کنید، و به آن که در حال مستی نماز صبح را چهار رکعت می خواند، به آن که نماز می خواند و فساد و خونریزی هم برایش عادت می گردد و از آن لذت می برد، شما از زمان ظهور بی خبرید.

زمان ظهور دیدنی است «...يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ...» فقط مرا می پرستند و از شرک خبری نیست، جامعه بدون ریا، سلامت فکر و اندیشه و سلامت اقتصاد و جهان مادیات را در بر دارد.

آن روز اصل، تصحیح فکر و عقیده است، بر اساس عنایت ولی من، مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فکرها بالغ می گردد بشر به رشد فکری دست پیدا می کند، آن وقت ببینید چه می شود!

البته جهان، جهان اختیار است، این ها به جبر در دانشگاه مهدوی نام نویسی نکرده اند؟ این ها مجاهدین

راه من شده و با توسل و تقوی لایق درگاه مهدوی و ظهور آن حضرت گشته‌اند.

یوم الظهور، روز ظهور بندگی است و روز ظهور کمال انسان.

قرن‌ها می‌گذرد بعد از واقعه‌ی کربلا و بعد از ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام شما چشم به‌راه انسان‌های کامل اید اما **قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ** کم، خیلی کم، می‌یابید!

ولی یوم الظهور، روز ظهور قدرت من، به‌به روز جلالت ولی من ...

گفتم **«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»** حالا دیدن دارد، ای ملائکه، من چشم به آن‌ها داشتم که نام‌شان را به آدم القاء کرده و ابراهیم را با آنان تا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امتحان می‌نمایم.

اصل هدف خلقت و علت غائی آفرینش مهدی و آباء ظاهری ایشان است، ظهور مهدی، ظهور هدایت است، آن روز **«وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»** ^(۱) به بهترین وجه معنی می‌گردد و مهدی، هادی امت می‌شود.

ظهور مهدی، ظهور حق است «سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي
الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ...»

ظهور حق همه جا، در همه‌ی عالم، آن وقت شما
بینید و «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» را خوب بدانید.

ظهور مهدی، ظهور حق است، به به باعلی صوت،
ندای «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ» طنین انداز می‌گردد و
آنها که فساد جهان را می‌خواستند و خون‌ریزی
می‌نمودند نابود می‌گردند.

ظهور مهدی، ظهور قدرت عباد است، عباد من «وَ
لَقَدْ كُتِبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِهِ...»^(۱)

عباد من قدرت دارند، اما بروز قدرت به روز ظهور
موکول شده است.

قدرت علی عليه السلام نمی‌تواند ظاهر بشود و قدرت ائمه
تا امام عسکری عليه السلام، همه‌ی قدرت را می‌گویم، ظرف‌ها
کوچک است، مردم ساخته نشده‌اند ولی مردم روز
ظهور، فکرشان بلند و از روحیه‌ی بالا برخوردارند،
ساخته شده‌اند، با نگاه مهدی مهدوی شده‌اند مثل

مردم اندک، ولی لایقِ زمانِ امامِ علی علیه السلام که با نگاه حضرت، علوی می‌شوند، مثل عباس که با نگاه امام حسین علیه السلام مراتب بالای بالا را از معنویت و بصیرت طی می‌کند و قدرت حسینی را می‌بیند. **«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لِكُلِّ شَيْءٍ مَخْرَجًا»** می‌بینید که حسین قدرت دارد ولی برای اتمام حجت و تدریس کمال و معرفت، با دشمن با رأفت عمل می‌کند.

قدرت جنگیدن، قدرت هلاک کردن دارد، اگر «موتوا» بگویند همگان می‌میرند، قدرت آبیاری، اما چه می‌شود تشنه مانده است؟ مگر امام حسین علیه السلام از موسای کلیم مقامش پائین تر است

«... فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...» (۱)

وقتی تکیه‌گاه، من باشم یعنی ولی با توکل من کار کند، چه می‌شود، کار باذن الله کار تمام است، دوازده چشمه‌ی آب، برای موسای کلیم پیدا می‌شود.

عباس می‌سوزد و می‌سازد که امام قدرت دارد، فوق قدرت موسی، می‌تواند دشمن را نابود کند ولی باز هم

نصیحت، باز هم رأفت.

در بین عباد آن کس که قدرتش به ظهور می‌رسد
مهدی موعود است.

چون مردم دوره‌ی ظهور همه عباسی می‌گردند،
بصیرت‌ها و دیده‌ها بالا می‌رود.

«شعر»

سائلی گفت به من وقت ظهور

چه شود وضع بشر با آن نور؟

گفتمش وقت ظهور آن یار

دل شود منبع نورالانوار

دست او دست عنایت باشد

بر سر خلق، کفایت باشد

همه جا بوی گل یاس رسد

روشنی بخش دل ناس رسد

همه جا نور محبت آید

حسد و کبر ز سر بنزداید

همه جا دین خدا تأمین است

عدل و انصاف بشر تضمین است

همه جا دین حقیقی شامل
همه جا عزّ الهی کامل
همه جا نور خدا جلوه گر است
همه را تاج کرامت بسر است
همه جا نور علی نور بود
گویا منطقه طور بود
قاصدان حرّمش یابنده
مؤمنان ره او پاینده
عشق مهدی به روان عبّاد
گویا شمس بود در مرداد
عشق مهدی به خدا دینداری است
علّت اصلی سنگرداری است
عشق مهدی به خدا دین باشد
نسخه اصل ز تکیون باشد
همه جا عشق حسینی بر پاست
همه جا گفتگوی کرب و بلاست
همه عباسی و هشیار شوند
با غم حجّت حق یار شوند

آری عباس عزیز زهراست
با غمش کرب و بلا دشت بلاست
او به ما معرفت آموخته است
به مرام شه دین سوخته است
حجّت حق تو و جان سرباز
بر من خسته روان چاره بساز
«کوچکم»، مفتخر عشق ولی
حامد حمد خداوند علی (۱)

روز ظهور روز اجرا است، زمان ابلاغ گذشته است،
زمان اجرا رسیده است، اجرای فرمان من و امر و نهی
رسول و پیشرویان بعد از او که امر و نهی شان امر و نهی
من است، روز ظهور، روز ظهور رأفت هم هست، مهدی
قدرتمند با رأفت است، آن چه هست با سران فساد و
کفر رأفت ندارد.

روز ظهور او، روز ظهور رحمة للعالمین است،
دلسوزی‌های پیامبر و علی تا امام عسکری را مصلح
بشریت به اکمال می‌رساند. ولی در مقابل، مردم زمان

او از رحمت و رأفت سوء استفاده نمی‌کنند، اگر اهل سوء استفاده باشند نابود می‌گردند.

چه می‌گوییم، روز تاسوعا گذشت، از خدا می‌گوییم تا ببینی شیعه از خداوند می‌گوید، سند قرآنی دارد. ببین می‌فرماید **«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ»** منت برای این‌که پیامبر فرستاده است، در مورد امام مهدی هم، همین را می‌فرماید:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ...» (۱)

منت می‌گذاریم بر آن‌ها که به استضعاف کشیده شدند آن‌ها را امام و وارث (روی زمین) قرار می‌دهیم. وجود پیامبر و رهبریش منت دارد، امام مهدی هم همین‌طور است.

منت وجود او که باعث بقاء هستی است، و لطف الهی است.

منت تصرف او، ظهور و تشکیل حکومت عدالت گستر جهانی، که به قول خواجه طوسی (قدس سره) لطف دیگر است.

به هر حال تاسوعا گذشت هم تاسوعای سال ۶۱ هـ ق و هم تاسوعای امسال (سال ۱۴۲۶) و تاسوعاها می‌گذرد، چه شد و چه می‌شود، چه کردند و چه می‌کنیم، تابلوهای نور و ظلمت باقی است

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ (۱)

نکند ما با گناه و معصیت، قلب ظلمانی پیدا کنیم و با تکذیب حقایق و واقعیت‌ها، تابلوی ظلمت و مایه‌ی عبرت گردیم.

شنیدم چند نفر به ظاهر تحصیل کرده و از فرنگ برگشته دور هم جمع شده و گل گفته و گل شنیده‌اند که امام حسین علیه السلام گریه نمی‌خواهد، حزن و سیاهپوشی نمی‌خواهد، اصلاً گذشته‌ها گذشت حالا باید فکری به حال ترقی خودمان بکنیم.

اولاً به آقای دکتر... که عاشوراییان را عقب مانده می‌داند و خودش را مترقی می‌خواند، می‌گویم: آقای دکتر خواهشمندم برای این کسالت که به جان و روح

شما افتاده، یعنی درد و مرض برتری جویی و علو خواهی و خود پسندی حتماً به دکتر مراجعه کنید. آقای دکتر، چه مقدار از مجهولات دنیا برای شما و امثال شما معلوم است؟

چه مقدار از حقایق پیامبر و قرآن و عترت می دانید؟

علم و دانشی که شما بر آن تکیه می کنید آیا در تورات و انجیل وجود دارد؟ علم طب، دانش شیمی و داروسازی، علم الحیل و مکانیک، هیئت و نجوم و غیر این ها را در کدام کتاب و مکتب در قرون گذشته پیدا می کنید؟

آقای دکتر و خویش مهندس شما، باید بدانید آن زمان که از امریکا خبری نبود و اروپا هم الف بای این علوم را نمی دانست، قرآن و عترت علیهم السلام مبدء این علوم بودند.

آقای دکتر و آقای مهندس، چرا هندسه ی فکرتان بر اساس حق گشتی و کج سلیقگی بنا شده و با میکروب غرور و منیت سروکار دارید؟ یک مقدار ترقی بفرمایید و به اندازه ی گاندی آتش پرست مرد

باشید و به یگانه مرد خُریت و آزادگی، عبودیت و بندگی در برابر خداوند متعال، یعنی امام حسین علیه السلام احترام بگذارید.

در مجلسی که چند نفر جوان کم مطالعه و کم تجربه نشسته‌اند سخن گفتن و زمین را به آسمان دوختن و تمام افتخارات را به آمریکا و اروپا نسبت دادن و بر سر خودی‌ها کوبیدن، کاری است که از یک عمله و کارگر ساده هم بر می‌آید.

مرد باشید و در یک مجلس عالمانه و محققانه بر اساس ادله‌ی عقل و نقل، مستند و با ادب سخن بگویید، تا معلوم شود چه می‌گویید.

آقای دکتر، آقای مهندس، یافتن غیر از یافتن است، آن چه برای من نقل شد، مطالب شما در مورد عاشورا و امام حسین علیه السلام یافتنی نیست بلکه، یافتن است و معلوم می‌شود که درآمد پزشکی و مهندسی شما کم شده اخیراً شما به شغل یافتگی هم روی آورده‌اید.

شما باید در آن جلسه معلوم می‌کردید که آیا در دایره و محیط عبودیت و بندگی خداوند و پیروی رسول اکرم و پیشوایان معصوم صحبت می‌کنید، یا در

محیط منحط الحاد و کفر و مردود دانستن همه‌ی مقدسات الهی، بافندگی می‌نمائید.

گریه بر امام حسین علیه السلام سنت نبوی و سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام است و سنت نبوی و سیره‌ی اهل بیت، مطلوب خدای متعال می‌باشد.

آقای دکتر و آقای مهندس، وقتی ما مأمور به عزاداری باشیم و بر گریه و حزن بر امام حسین علیه السلام و مصائب آن حضرت دستور داشته باشیم، آیا می‌توانیم تبلیغ شادمانی در روز تاسوعا و عاشورا بنماییم؟

مگر اینکه اصل دین و دیانت را رد کنیم و قیافه روشن فکر مآبانه گرفته، برای فاتحه دین نیم ثانیه سکوت کنیم.

و راستی آیا شهادت امام حسین علیه السلام و مصائب آن جناب شادمانی دارد؟

درست است مقام آن حضرت بالا و والا است و در روز عاشورا اوج عروج الهی داشت و این مصیبت را صد چندان می‌کند که به چنین شخصیت بزرگی جسارت و بی‌ادبی بنمایند و سنگ بر پیشانی و خنجر بر خنجر آن جناب بگذارند.

آقای دکتر، آقای مهندس با حرفهایی که از شما نقل گردید توقع نیست شما برای عزای پدر یا مادر و برادران و خواهرانتان گریه کنید و در مجالس فاتحه خویشان و دوستان شرکت فرمایید، پیام تسلیت هم برای هیچ کس نفرستید، بلکه در عزای عزیزان و دوستان خود، خنده کنید، کف بزنید، سوت بکشید و پیام شادباش فرستید، بهر حال شاید آن مرحومین به بهشت رفته باشند، و بهشت رفتن که گریه و حزن و تسلیت ندارد.

آقای دکتر، مطالبی که شما گاهی برای بعضی جوانان بیان می‌دارید، بی‌مأخذ نیست مأخذ آن را برای شما می‌گویم، و بدانید این مطالب هرگز بی‌پاسخ نمی‌ماند.

شما و آقای مهندس، که برای خویشان خود سخن گفته‌اید، پیشگاه خدای متعال باید پاسخ‌گو باشید، چرا و به چه علت در مسائلی که وارد نبودید و در تخصص شما نبود وارد شدید و غلط اندازی کردید و غلط گفتید و نسل جوان را به راه غلط دعوت نمودید.

مأخذ گفتار شما گفتار صوفیه است که تمام فرقی

آن‌ها مردود ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام هستند.

و اصلاً شادمانی در روز عاشورا و تبریک گفتن از فرهنگ بنی‌امیه نشأت می‌گیرد، و صوفیه توجیه‌گر کار بنی‌امیه و بنی‌عباس و ستمگران تاریخ بوده و هستند. قصه‌ی عزاداری در انطاکیه و یافتن مولوی در مثنوی و قصه‌گریه‌ی سرور حداد، برای پیروان قرآن و عترت هیچ ارزشی ندارد.

اگر مثنوی این مطالب را القاء نمی‌کرد و مثنوی‌گوها مؤید نمی‌شدند، چطور آقای روشن‌فکر نما که خود و فرزندان‌ش در لجن مفسد اخلاقی و اعتقادی غوطه‌ورند می‌توانستند عزادار امام حسین علیه‌السلام را استهزاء کنند و سینه‌چاکان و عاشوراییان را مردمی عقب‌مانده بخوانند.

بهر حال گذشت، عاشورا رسید، شب عاشورا به منزل یکی از شیعیان دعوت شدیم و با بعضی دوستان به آن‌جا رفتیم.

می‌گوئید آن‌جا چه خبر بود؟

اقتضای زمان می‌گوید، آن‌جا عزاداری بوده است.

بله، آن‌جا تجلیل از دین اسلام و تعلیم دانشگاه

تشیع و مکتب امام حسین علیه السلام بود.
اسلام هم چون آب است، اگر در جایی جلوگیری از
جریان آب بنمایند، از جای دیگر نفوذ می کند.
آقای دکتر و مهندس خودی، میکروب غرور و
خودپسندی به کله اش می زند و به مقدّسات دینی
اهانت می کند، و اینجا غریبه، با جذبه ی عاشورا، به
جمع عاشوراییان می پیوندد و خودی می شود.
سه نفر در مجلس یاد شده، اهل فیلیپین از
مسیحیت به اسلام گرویدند.

شب عاشورا، شب نشان دادن تابلوی نور و ظلمت،
انتخاب کن **﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾** ^(۱) و عاشورا راه انبیاء، تشریح گر مسیر ابراهیم و
اسماعیل، دانشگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان
عصمت و طهارت. انسان، خواب هستی یا بیدار، با تو
هستم، محققین غرب و اروپا، دسته دسته به اسلام
روی می آورند و اگر استعمار نبود و اگر موانع سدّ راه
تبلیغ نبود و اگر خودی ها قدر می دانستند و بیشتر و

بیشتر کار می‌کردند، مثلاً حاجی بازاری عوض
خرجهای بیهوده به کار تبلیغات می‌رسید، کار به زبان
روز و برای رضای خدا، می‌دیدید اسلام چه اندازه
ظرفدار پیدا می‌کرد،

و این‌گونه شب عاشورای مان گذشت، ساعت شش
و ربع، قبل از مغرب خانم فیمیا مسلمان گردید، و به
انتخاب خودش اسمش را فاطمه نهادیم.

- آیا به اسلام علاقه دارید؟

- خیلی علاقه‌مند هستم، دوست دارم بیشتر در مورد
اسلام بدانم.

- آیا می‌خواهید اسلام اختیار کنید؟

- بله از روی میل و رغبت می‌خواهم مسلمان بشوم.

- هر زمان مسلمان شدید باید به احکام اسلام عمل

کنید، مثلاً نماز بخوانید، روزه بگیرید، حجاب داشته
باشید.

- عمل می‌کنم، دوست دارم عمل کنم.

- آیا اسلام آوردن شما از روی اکراه و اجبار نیست؟

- قبلاً گفتم من اسلام را دوست دارم.

در اینجا یکی از برادران روحانی مطالب خوبی را

بیان نمود تا مغرب فرا رسید.

نماز مغرب و عشا را خواندیم، میزبان بسیار از مسلمان شدن فیمیا خوشحال بود.

خانم میزبان که در تبلیغ اسلام برای این خانواده فیلیپینی زحمت کشیده بود می رفت تا برای بعد از نماز آقای رومن... و خانم... را به مجلس بیاورد.

و بعد از مدتی این دو جوان فیلیپینی وارد شدند. از آقای رومن... می پرسیم آیا از اسلام اطلاع داری؟ کمی، اسلام روابط خانوادگی سالم دارد، اخلاق دارد

- می خواهی مسلمان بشوی

- از صمیم قلب

- تحصیلات شما و سنتان

- دیپلم و سنم ۳۵ سال

از خانم می پرسیم، تحصیلات و سن شما؟

- لیسانس حسابداری و ۲۱ سال

- آیا از اسلام اطلاعات دارید؟

مقداری، اسلام کارهای خوبی دارد، قوانین

خانوادگی و اخلاق

و حالا بیشتر انسان به فکر می‌رود، فکری فکری تحصیل کرده‌های خودی.

البته نه همه‌ی آن‌ها، ما تحصیل کرده‌ی متدین و مؤدب فراوان داریم، اگر تحصیل کرده‌های متعهد و روشن فکر واقعی نبودند الآن دانشگاه ما بیش از این به گناه و خطا روی می‌آورد.

خداوند متعال اجرشان دهد، در سنگر مبارزه با گروه‌های انحرافی، این‌ها سهم خوبی دارند. همراه با مرجعیت شیعه، معتقد به مبانی ولایت، سنگر دارند.

به هر حال آقا و خانم فیلیپینی در شب عاشورای حسینی ۱۴۲۶ ساعت هفت و نیم مسلمان شدند. خداوند به میزبان و همسر ایشان و همه‌ی افرادی که مشوق بودند و در آن جلسه شرکت داشتند جزای خیر عنایت فرماید.

شب عاشورا است، تنها نشسته و فکر می‌کنم. امام حسین علیه السلام دو دانشگاه دارد (دانشگاه نظری و دانشگاه عملی) و ما برای بهره‌برداری از این دو دانشگاه دو مانع داریم.

۱ - حکومت‌های استعماری

۲ - سستی جوامع اسلامی

برای هر کدام مطالبی را بیان می‌کنم.

ببینید دروس دانشگاه نظری امام حسین علیه السلام در دعای عرفه مطرح شده است عرفان واقعی، نهایت بندگی در برابر حق تعالی، بصیرت، خشیت.

الله اکبر، ماشاء الله به این بیان، درود به این حنجره، و سلام بر این زبان و دهان، رسولان الهی باید بیایند پای این دعا زانو بزنند و در دانشگاه عرفه‌ی پسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متعلم باشند و معبود را با کلام حسینی بخوانند.

به خدا اگر کسی دعای عرفه را بفهمد، خوب بشناسد، بی دین، ماتریالیست، مسیحی و یا یهودی نمی‌ماند، اهل سنت اگر بتوانند در معانی این دعای بزرگ تدبیر کنند. حتماً به گروه شیعه می‌پیوندند.

همین دعا بود که آقای سومیاکی ژاپنی را از بودائیت به اسلام آورد، داستان تشرف نام‌برده را در جزوه‌ی استقبال خورشید نوشته‌ام، این دعا در کربلا و روز عاشورا عملاً به بشریت تدریس شده است.

آنجا که در دعای عرفه می‌گویید: «متی غبت حتی
تحتاج الی دلیل یدل علیک»

معبودا تو کی غائبی، تو آشکاری، ظهور هر چیز از
توست، چگونه ممکن است خودت ظهور نداشته
باشی؟!

کور باد چشمی که تو را نبیند.

حالا در صحنه‌ی کربلا به گونه‌ای رفتار می‌کند، که
خدای را می‌بیند. شب عاشورا، نمازش نیاز صد درصد
است، «انا الفقیر فی غنای»، اگر بشریت این نماز را
می‌شناخت به آن نیاز پی می‌برد.

نماز امام حسین علیه السلام

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بالفظ نه، لفظ باید باشد، ظاهر باید
رعایت شود، شرع مطهر باید عملی گردد، ولی تلفظ با
معنا باید باشد، قول با عمل باید همراه بشود خیلی‌ها
مناجات دارند، البته نه در حدّ مناجات امام حسین علیه السلام
حتی نه در حدّ مناجات اصحاب امام در کربلا
مناجاتشان چاپ و منتشر هم شده است، می‌بینیم نه
مناجات این‌ها بوی دعای عرفه می‌دهد و نه خوانندگان

کربلایی فکر می‌کنند.

گوشه‌ای خیزیدن، ژهبانیت، درک نکردن مسئولیت‌های اجتماعی، این با خط دعای عرفه و عاشورا فرق دارد.

«أَنَا الْفَقِير» و «إِيَّاكَ نَعْبُد» یعنی مناجات امام حسین علیه السلام روز عاشورا به نمایش گذشته شد، یعنی باطن بندگی و عبودیت را ابا عبدالله علیه السلام، پدر بندگی نشان داد.

صدای العطش دل‌دار را جریحه‌دار کرده است، مگر فرزندان خود را دوست نمی‌دارد، شهادت شاگردان ممتاز این دانشگاه مگر برای استاد مصیبت، بزرگ به حساب نمی‌آید؟ پسرش علی، نماینده و نمایش دهنده‌ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خَلق و خُلِق و منطق محمد مصطفی را به یاد نمی‌آورد؟ مگر شهادتش وامصیبتاه ندارد؟ آنکه حرف شادی می‌زند در جهالت‌گاه بنی‌امیه و بنی‌عبّاس به‌نام عرفان تغذیه شده است، وامصیبتاه وامصیبتاه! پسر علی، بین غربت مرا، پسر برادرم قاسم و برادرم عباس،

خدایا چه می‌گوییم؟

امام حسین علیه السلام برای این که بزرگی مصیبت را نشان بدهد، بزرگی عباس را، بزرگی عبودیت را، می گوید کمرم شکست، تا روشن فکر نما و وهابی زده نگوید عاشورا شادی می خواهد، بدبخت، عاشورا سند مظلومیت عترت را چرا به همراه مخالفان به ابتدال می کشی، عاشورا تار و تئیک نمی خواهد، عاشورا دل سوخته و قلب غم بار می طلبد و فریاد علیه ستمگران..

از دست دادن این سلاح به نام عرفان، صلاح امت نمی باشد، و هرگز تبلیغ شادمانی وفق مُراد، امام حسین علیه السلام نیست.

چرا گفت کمرم شکست؟ تا تو هم به امامت تاسی کنی، و داغ علی اکبر و قاسم و عباس را بفهمی و در این مصائب مصیبت زده باشی.

الله اکبر، دل را ببین، دل دار را ببین، کدام بنده است به این مقدار دل داشته باشد؟

مگر نمی دانستی؟ بله از اول می دانستی، این جا تهلکه نیست، این جا حیات طیبه است، از اول بله گفت و تا آخر ایستاد.

«اشهد انک قد اقامت الصلوة»، اقامه صلوة اقامه‌ی

عبودیت، تدریس عملی بندگی، مگر ابراهیم قضیه‌ی
اسماعیل را نمی‌دانست مگر اسماعیل قضیه‌ی خنجر و
خنجر را نمی‌دانست، اینجا وادی بلی گفتن است،
تهلکه آن است که تو در آن غوطه‌وری، تهلکه، جهل تو
به مبانی عبودیت و غفلت نسبت به عاشورایبان است.
و شیرخواره علی اصغر، دیدن دارد، قلب را نظاره
کن، معجزه چیست، انسانی در اوج غربت انسانیت،
انسانیت را به نمایش می‌گذارد او به لشکریان آب
می‌دهد و این‌ها عوض آب به شیرخواره تیر سه‌شعبه،
دعای عرفه، و «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» در دانش‌گاه عبودیت کربلا
عملی گشت و ملائکه «...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» را
دانستند.

وامصیبتاه، عصیر هستی، عصارة مکتب انبیاء، جان
رسول خدا، زیر چکمه ستم.

این همان چکمه روز سقیفه است این را بدانید،
نگوئید شیعیان قاتلان حسین علیه السلام شدند، ریشه را
بنگرید، یزید فرزند معاویه و معاویه فرزند سقیفه
است، فرهنگ سقیفه اطاعت از یزید و عیدالله را

﴿أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (۱)

تعریف کرده و می‌نماید.

شمشیر بالای سر علی، عاشورا، ضربتی بر پهلوی
امام گردید، وامصیبتاه، نمی‌تواند روی پای حرکت کند،
صدای طفلان را یا صدای هلله و شادی اعداء را
پیشنود.

او، امر خدای را می‌شنود، او (اذن و اعیه) دارد،
بلکه خودش اذن و اعیه است، عین الله می‌بیند تمام
عالم را، کور نیست، امام را کور تعریف نکنید، امام کور
برای بشر نمی‌تواند بصیرت بیاورد.

خواهرش آمده است، می‌گوید برگرد، شریک تا آخر
کار باید با شریک همکاری کند.

ما هنوز کار داریم کوفه و شام، تعهد و مسئولیت،
وامصیبتاه، هوا دگرگون می‌شود، عالم تکوین هم بر
سر و سینه می‌زند تا الان چنین است اما دیده بصیر
می‌خواهد، شما گریه انسان را می‌بینید، اما آیا از گریه

جن و ملائکه خبر دارید؟ گریه کوه و دشت و صحراء،
گریه آب؟

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و عبارات عرفه از حنجره‌ای مقدس و
از لب و دهانی مطهر بیان می‌شود و عاشورا و اوویلاه،
و اوویلاه این حنجره، زیر خنجره، بندگی را به بشریت یاد
می‌دهد.

و دانشگاه تمام نمی‌شود، سر بر بالای نیزه قرآن
می‌خوانند، تا ایستادگی و استقامت را یاد دهد، تا با قرآن
بودن را بیاموزد، تا به اهل قرآن همراهی قرآن خواندن
را با عمل به قرآن تدریس کند.

و این دو دانشگاه، دانشگاه عبودیت نظری، و
دانشگاه بندگی عملی دو مانع دارد:

۱- حکومت‌های استعماری

۲- سستی جوامع اسلامی

حکومت‌ها از این طرز تفکر و از این مجاهده و مبارزه
سیلی خورده و می‌خورند، مکتب هیئات منالذله، با
ستم و تجاوز، ظلم و بی‌عدالتی مبارزه می‌نماید، و بر
این اساس در طول تاریخ بلندگوی این دو دانشگاه از
طرف حکومت‌های طاغوتی به خاموشی می‌گراید.

بلندگوی دعای عرفه و ادعیه مأثوره بیشتر بوسیله دو گروه که ایادی حکومتهای طاغوتی هستند خاموش می‌شود.

۱- گروهی که خود دعا دارند، ذکر دارند، عرفان دارند، در واقع برای مقابله با مکتب حق، دعا و ذکر می‌تراشند و عرفان می‌یافتند و تبلیغ تصوف می‌کنند.

۲- گروهی که روشنفکرانما هستند و اصلاً دعا و مناجات را رد می‌کنند، این کارها را خرافی می‌دانند و دعاکنندگان را به دیده‌ی تحقیر می‌نگرند.

و بلندگوی عبودیت عملی، یعنی عاشورا از همین دو طایفه ضربه خورده است.

طایفه‌ی اوّل گریه‌ی شوق و سرور را عنوان نموده، با حزن عاشورا و بکاء آن به مخالفت برخاسته‌اند و طایفه‌ی دوّم گاه با تصوف هم صدا گشته مبلغ تار و

تنبک هستند و گاه اصلاً به انکار قضایا پرداخته، آب به آسیاب بنی امیه و بنی عباس می‌ریزند، مثلاً انکار اخراق بیت حضرت فاطمه سلام الله علیها می‌کنند و یا جنایات

ظلمه‌ی کربلا را با هزار پر روئی رد می‌نمایند و یا عزاداری و روضه خوانی را ساخته‌ی صفویه معرفی و

به عنوان مبارزه با استعمار، با مکتب ضد استعمار یعنی تشیع مبارزه می کنند.

مانع بزرگ تر برای درک این دو دانشگاه بزرگ، سستی جوامع اسلامی است. وای از سستی ما، همین سستی را در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می بینیم. نهج البلاغه فریادهای علی علیه السلام را منعکس کرده، بر سر مردم فریاد می زند که سستی وجودتان را فرا گرفته و به کار و تلاش و مبارزه در راه دین بی توجه اید.

زمان امام حسن را خوب توجه کن، و بی تفاوتی مسلمین را، وای از این سستی وای از این بی تفاوتی، و امروز شرح مثنوی داریم اما شرح دعای عرفه نه، آیا در دانشگاه های ما دعای عرفه تدریس می شود؟ چند درصد ما دعای عرفه را خوب فهمیده ایم؟ آیا می توانیم آن را تدریس کنیم؟

آیا به تأسیس دانشگاه عترت فکر کرده ایم که دروس عمومی و تخصصی داشته باشد و از جمله در رشته های ادعیه شناسی، زیارت شناسی کار کند و نسل جوان ما و کشورهای دیگر را بپذیرد و برای آنها تدریس معارف نماید؟

در حوزه‌ی علمیّه کفایه کفایت می‌کند، تدریس این دروس بزرگ یعنی دروس زیارات و ادعیّه لازم نیست، بگویند فلانی حاشیه بر کفایه دارد، یا شرح دعای کمیل و دعای عرفه، کدام بالاتر است.

وای بر ما از تحقیر، آقای منبری و نویسنده و کاتب معارف اهل البیت علیهم السلام را روضه خوان معرفی کردن و قصد تحقیر داشتن و با عناوین بازی نمودن و کفایه را برای درمان هزاران درد اجتماعی کافی دانستن با این‌که کفایه، کفایه اصول فقه است، نه کفایت همه‌ی موضوع‌ها و همه‌ی مشکلات، آن هم با دهها اشکال که دهها سال است، بر آن وارد می‌کنند، این حوزه‌ی ما و آن هم دانشگاه ما، و بازار ما بدتر، بازاری که حاضر است برای جشن تولد و جشن عقد دختر و یا پسرش آن همه هزینه کند و اسراف، حالا به او پیشنهاد یک کار فرهنگی بده، بین ساختمان بازار بر سرش خراب می‌شود و می‌گوید آقا بازار خراب است، با این‌که خودش خراب است، فکرش خراب است، بیچاره اسلام را خلاصه کرده در جمعه و جماعت، آن هم اگر جمعه و جماعت برود.

مقدس نامقدس که زمان امام علی و امام حسن و دیگر ائمه علیهم السلام بودند و عوض کار و تلاش بیشتر، به امام ایراد و اشکال می گرفتند.

سستی جوامع اسلامی از این جهت مانع نور دادن دو دانشگاه مذکور است که زمینه را برای حرکت جهالت‌کده‌ی دشمن فراهم می‌سازد، سستی ما اگر نبود مکتب‌های استعماری، پُر رهرو نمی‌شدند و به فریب نسل جوان ما نمی‌پرداختند.

البته همان‌طور که اشاره نمودم، دانشگاهی متعهد و وظیفه‌شناس داشته و داریم و نیز علماء عامل به وظایف و اگر اینان نبودند اهل بیت علیهم السلام و دانش پژوهان دانشگاه آنان بیش از این مهجور بودند، زمان غیبت کبری بقاء دین و حیات متدینین به عنایت خاصه حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بستگی دارد و تلاش و کار علماء عاملین به عنایت حضرت مشکل‌گشا بوده و هست و نیز در بازار، مرد کار و جهاد و عاشق دل‌سوخته داشته و داریم، ولی «... وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ»

و حال عاشورا رو به اتمام است، فکر کارهای بعد از

عاشورا، راحتی را از اولیا گرفته است.

فکر کوفه و سنگ زدن دشمن

فکر شام و شادی اعداء

در آن ظرف زمانی باید فکر کنیم چگونه پاسخ

تبلیغات سوء داده می شود چگونه به مردم بفهمانیم که

امام حسین علیه السلام خارجی و غریبه از دین نیست بلکه خود

اصل دین و مکتب او اسلام واقعی است.

چگونه باید به امام سجاد علیه السلام یاری دهیم، و یاور

اهل بیت علیهم السلام باشیم و چگونه ...

و عاشورای فعلی ۱۴۲۶ هـ ق مگر همان سنگ

زدن‌ها وجود ندارد.

مگر همان تهمت‌ها نیست، مگر شادی اعداء را

نمی بینیم؟

امروز باید حال امام سجاد دوازدهم را بپرسیم.

شهر به شهر دیار به دیار «ابرضوی ام ذی طوی»^(۱)

کجاست غریب زمانه - مظلوم هزار و اندی ساله همه ی

دنیا کوفه و شام شده و از شرق و غرب، سنگ جفا بر

این عزیز می بارد.

در سفری که شوال المکرم ۱۴۲۴ هـ ق به سامرا مشرف گشتم روز بعد، سامرا را اشغال گران زدند و به حرم اهانت کردند، بعضی دوستان خیلی اظهار نگرانی می نمودند گفتم این اهانت قرن ها است از طرف دشمن انجام گرفته، این روزها آشکارا شده است، مگر مکتب های انحرافی را نمی بینیم، مگر از کتب ضد ولایت و مهدویت خبر نداریم، این ها هجوم به حرم سامرا است هجوم به خانه ی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

آیا به اندازه ی سهل ساعدی برای امام سجاد دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کار می کنیم که عمامه ی ما کمی از جراحات امام بکاهد و مرهمی بر دل آن وجود مطهر شود، یا (خدای ناکرده) خطیب دربار یزید می شویم، و جراحات آن قلب عالم امکان را دو چندان می کنیم.

به هر حال وقایع تاریخ باید برای همه ی ما درس باشد به خصوص واقعه ی غربت اهل بیت علیهم السلام.

و امروز ببینیم مقابل وارث اهل بیت علیهم السلام و



نماینده‌ی خداوند متعال حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه کسانی با چه منطقی ایستاده‌اند، شناسایی کنیم و از راه نصیحت و اطلاع‌رسانی و الا از طریق افشاگری و دفاع، راه را بر آنان ببندیم.

و عاشورا درس‌های فراوانی دارد، اول، آب دادن حتی به دشمن تا مظهر رحمة للعالمین شناخته شود، همان آقا را می‌گویم که تا لحظه‌های آخر حیات جسمانی از سر رأفت، مردم را موعظه می‌فرمود.

دوم آب طلب کردن تا بی رحمی و شقاوت فرزندان سقیفه معرفی گردد.

در مورد امام سجاد دوازدهم، اطلاع‌رسانی باید نمود که او هم آب حیات جامعه است، «...لُنْحِي بِه بِلْدَةٌ مَيْتًا وَ...» و حتی به دشمن آب می‌دهد، وارث پیامبر اسلام و علی مرتضی و فاطمة الزهرا و حسن مجتبی و حسین سیدالشهداء در کرامت، در اخلاق در انسانیت، در رأفت و رحم به همه‌ی انسان‌ها و در ضمن طلب یاری دارد، تا معلوم شود چه کسی و چه کسانی بی جهت ادعای اسلام و دین‌داری می‌کنند.



یکی از وظایف بزرگ در زمان غیبت نشان دادن

رحم و عطوفت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به جهانیان است.

علیرغم تبلیغات استعمارگران غربی و اروپایی و دیگران، باید علاقه امام به انسان‌ها ترسیم شود و دل‌سوزی آن حضرت برای مردم دنیا تابو گردد. اصلاً نهضت و قیام آقا برای نجات انسان‌ها است، او منجی بشریت است و برای مردم و سعادت آنها دل‌سوزی می‌فرماید.

چگونه بشر جنگ‌افروز و انسان خون‌خوار و ستمگر می‌تواند منجی بشریت باشد؟

او سر جنگ با کسی ندارد و جنگ‌افروز نیست، مگر این‌که مثل واقعه‌ی عاشورا جنگ از طرف دشمن آغاز گردد و دشمن به حریم مهدویت حمله‌ور شود، نشان دادن این نکته در قیام‌المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بسیار ضروری است، که عادت امام مانند اجداد طاهرینش احسان و سجیه و روش او کرم و لطف است.

در این جا به آن‌ها که تمکن مالی دارند می‌گوییم اگر توفیق داشته باشید و مالتان به جانتان گره نخورده باشد، با همکاری علماء و اندیش‌مندان، سریالی

بسازید که متخذ از آیات و روایات معتبره و تاریخ صحیح، اهداف حضرت را نشان بدهد و به خصوص رحم و عطوفت آن جناب را برای جهانیان تابلو نماید. مردم اگر زیبایی رفتار حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بدانند و رأفت و مهربانی، پاکتی و عدالت، دلسوزی و کرامت آن جناب را بشناسند خود مبلغ مهدویت می شوند.

در همین شب‌ها به دو نفر جوان ایرانی برخورد کردم که یکی از این‌ها برای بیان مشکلش نزد بنده آمده.

- سلام علیکم

- سلام علیکم ورحمة الله

- آقا می‌خواهم چند دقیقه با شما حرف بزنم

- بفرمایید

- من معتقد به ائمه هستم و برای امام حسین علیه السلام

خرج می‌کنم حالا به این بزرگواران متوسل شدم ولی به

من جواب رد دادند.

از او توضیح خواستم معلوم شد که این آقا به

رفیقش بدهکار است و هر دوی این‌ها یعنی طلب‌کار و

بده‌کار متوسل شده بودند که کارشان حل بشود ولی

مشکل باقی مانده بود.

آقا آیا این درست است که ائمه ما را مأیوس کنند.

فکر کردم باید وقت زیادی برای این دو جوان صرف

کنم، البته آقای طلبکار سراغ من نیامد و مثل این که از

من هم طلبکار بود.

به هر حال با جوان بده کار و عده کردم که نیم ساعت

بعد، برای تسکین هر دو صحبت کنم.

نیم ساعت بعد جوان بده کار به دنبال من آمد و مرا به

منزلش برد.

در بین راه سخن از توسلات می گفت و بسیار اظهار

محبت نسبت به امام حسین علیه السلام می نمود.

به محل کار رسیدیم، آقای طلبکار خیلی خسته و

گرفته به نظر می رسید، تمام وجودش را یأس و ناامیدی

گرفته بود، حال سلام و احوال پرسی نداشت، او را به

حرف آوردم، معلوم شد مبلغ نسبتاً بزرگی از آن جوان

طلب دارد و سخت به این مبلغ احتیاج دارد.

او هم در حالی که برای کارش به دعا و توسل دست

زده بود و مأیوس شده بود گفت:

من به دوستم گفتم معلوم می شود ما رانده شده

هستیم و ائمه نمی خواهند به ما جواب بدهند.
چشمش را اشک گرفته بود با دست اشک را برطرف
کرد.

گفتم: اولاً جواب دعا و توسل طبق مصالح انجام
می‌گیرد، گاهی مشکلات و حل نشدن آن‌ها گوشمالی و
تادیب است، گاهی برای بالا رفتن مقام ما می‌باشد.
گاهی چون طرف را دوست می‌دارند، جواب را
فوری نمی‌دهند می‌خواهند بیشتر توسل پیدا کند.
و شما باید تحمل داشته باشید، مرد آن است که در
کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد، انسان باید
استقامت داشته باشد و از خداوند متعال صبر و
استورای بخواهد.

به هر حال نباید از امام زمان و ولی دوران مأیوس
بشوید، باید به توسل بیفزایید، همین سخن گفتن با
آقا، خودش مطلوب است، لذت بخش است. انسان
اگر مشکل پیدا نکند، به خواب غفلت مبتلا می‌شود و
از دین و پیشوایان فاصله می‌گیرد. مشکلات انسان را
می‌سازد و متوجه خداوند متعال می‌کند.

مدتی به این سخنان ادامه دادم دیدم جوان طلب‌کار

گریه می‌کند.

گفتم: شما الآن یک نماز توسل به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بخوانید و با آقا حرف‌های خود را بزنید.

باور کنید هنوز جمله‌ی من تمام نشده بود که این جوان برای وضو گرفتن به سمت آب رفت و بعد از وضو مشغول به نماز امام زمان شد.

ببینید، جوان چه مقدار پاک است، استعمارگران و منحرفان از پاکی و صداقت جوانان ما سوء استفاده می‌کنند.

به نام ترقی، به نام سعادت و به نام آزادی، جوانان ما را از خدا جدا می‌کنند.

ما باید با ایجاد مراکز پُر جاذبه و مراکز پُر محبت از این جدایی جلوگیری کنیم.

باید از محبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بگوئیم، از قلب رئوف و دل مهربان آن حضرت سخن برانیم، و خود نیز به مردم و جوانان مهربان باشیم تا بتوانیم در تبلیغ دین و ترویج مهدویت موفق بشویم.

فردای آن روز دو جوان مذکور به من تلفن زدند و از

سخنان بنده تشکر کردند.

بیشید تبلیغ مؤثر است، به خصوص تبلیغ همراه محبت و دلسوزی، این نوع تبلیغ زودتر اثر می‌کند. گذشت آنچه گذشت و سفر ما در عاشورای ۱۴۲۶ هـ.ق به پایان رسید، ولی هنوز در سفر اصلی سیر داریم، سفر به سوی یار، آیا به مقصد می‌رسیم یا در بین راه به جاده‌ی انحرافی و روشنفکرانه‌ی صوفی‌گری و وهابی‌گری و تقلید بیگانه کشیده می‌شویم. خدا کند ولی پروردگار راه سوء استفاده از اختیار را بر ما مسدود کرده، دریچه علم و معرفت، کمال و هدایت را مفتوح فرماید.

سلام بر عاشورا و ظهور مولا

آدرس ارتباط:

تلفن: ۰۳۱۱-۲۲۰۴۰۴۵-۶

فاکس: ۲۲۳۷۳۵۰

www.imamalmahdi.com